



انقلاب گل رز، بهار عربی و ایران

انقلاب "گل رز" در گرجستان به عنوان آخرین و پایدارترین انقلاب رنگی در جمهوری‌های شوروی به پایان راه خود رسید و چندی پیش رسانه‌های خبری روسیه از پیروزی بزرگ ائتلاف "رویای گرجستان" به رهبری سرمایه‌دار مخالف دولت گرجستان خبر دادند.

دهها هزار نفر از طرفداران این ائتلاف بزرگ در مرکز تفلیس اجتماع کرده بودند و پیروزی خویش را در انتخابات پارلمانی که سرآغاز دگرگونی حکومت غربگرا در این کشور کوچک بود، جشن گرفتند. این دوره از انتخابات پارلمانی گرجستان به این دلیل از اهمیت فراوانی برخوردار بود، و بر اساس اصلاحیه‌های قانون اساسی با انتقال قدرت به "حکومت پارلمانی" از اختیارات رییس جمهوری کاسته می‌شود.

رهبر انقلاب "گل رز" در گرجستان از سال ۲۰۰۳ قدرت را برعهده داشت، و به هیچ وجه گمان نمی‌کرد که در انتخابات پارلمانی در برابر مخالفان خود به چنین شکست بزرگی تن در دهد، زیرا در سال ۲۰۰۳ پس از پیروزی بر "ادوارد شواردنادزه" در انتخابات ریاست جمهوری قدرت را در کشور ۴/۵ میلیون نفری گرجستان با پشتیبانی آمریکا و میلیونها دلار از سی‌ای‌ای به دست گرفت، در طول ۹ سال حکومت خود با چالش‌های بزرگی در حوزه‌ی روابط با همسایگان به ویژه با روسیه به عنوان میراث دار شوروی سابق مواجه بوده است و برای فرار از سایه سنگین روس‌ها مجبور شده بود شعار پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا و ناتو را سرلوحه فعالیت‌های سیاسی و حکومتی خود قرار بدهد، ولی در طول ۹ سال گذشته او نتوانست آرزوی بزرگ مردم گرجستان مبنی بر نگرهبانی از تمامیت ارضی کشور برگرداندن جمهوری‌های جدا شده **آبخازیا و اوستیای جنوبی** را به گرجستان برگرداند آورده و شکست نیروهای گرجستان در جنگ ۵ روزه در سال ۲۰۰۸ میلادی با روس‌ها بر سر اوستیای جنوبی و خروج از این نقطه از خاک گرجستان "اوستیای جنوبی" نیز به پاشنه آشیل



حکومت تبدیل شد که بر تلاش‌های وی برای نمایش گرجستانی مقتدر سایه انداخته است، و مردم گرجستان به هیچ وجه نمی‌توانند بپذیرند این دو منطقه از کشورشان برای همیشه جدا و به کشورهای مستقلی تبدیل شده باشند و آنان در این میان انقلاب گل رز را مقصر و مسئول شکست می‌دانند.

مسائل اقتصادی هم یکی دیگر از مشکلات گرجستان بود که جامعه این کشور را از حکومت "ساکاشویلی" ناراضی ساخته است و دولت گرجستان در طول ۹ سال اخیر موفق به ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی قدرتمند در کشور نشد و میلیاردها دلار کمک بلاعوض آمریکا برای حفظ حکومت "ساکاشویلی" نیز تنها به ایجاد ظاهری زیبا در چند شهر این کشور هزینه شده است. افزون بر این بزرگترین چالش اقتصادی گرجستان به عنوان یکی از جمهوری‌های وابسته به شوروی سابق از دست دادن بازار بزرگ روسیه و برخی از کشورهای همسایه است که موجب شد نگاه تفلیس به آمریکا و کشورهای اروپایی دوخته شود. با توجه به نقش اقتصاد در زندگی امروز جوامع و وابستگی تاریخی اقتصاد جمهوری‌های شوروی سابق به روسیه به عنوان میراث دار کشور شوراها، خصوصیت میان گرجستان و روسیه در مجموع به عاملی برای به شکست کشاندن حکومت "ساکاشویلی" در انتخابات پارلمانی تبدیل شد.

از این دیدگاه، کرم‌لین که از سیاست‌های حکومت گرجستان برای تحقیر روسیه و نادیده گرفتن منافع این کشور به ستوه آمده بود، ائتلاف "رویای گرجستان" را به راه انداخت تا با بهره برداری از نارضایتی بالقوه مردم این کشور از فقر اقتصادی برای تحقق ایده بازگشت تفلیس به منطقه نفوذ مسکو تلاش کند، و بر این اساس بود که "ایوانیشویلی" در قامت سرمایه دار گرجی دارای تابعیت روسی با اتکا بر بیش از شش میلیارد دلار سرمایه اندوخته شده در بازار بزرگ روسیه و با طرح ایده ایجاد توازن در روابط گرجستان با اردوگاه غرب و مسکو توانست با موفقیت آرای ائتلاف حاکم بر گرجستان را به نفع خود جمع آوری کند.



انقلاب رنگی گرجستان در واقع جای پای برای غرب به سرکردگی آمریکا در جمهوری‌های شوروی سابق تشکیل یافته و معمولا حیات خلوت روسیه محسوب می‌شوند، باز کرد و دو سال بعد از تفلیس انقلاب نارنجی در اوکراین سال ۲۰۰۵ به رهبری "ویکتور یوشچنکو" برای مداخله و اعمال نفوذ غرب در این گستره روی داد. ساآکاشویلی در آن زمان بارها اعلام کرده بود که جمهوری‌های شوروی سابق به نظام دمکراتیک نیاز دارند و حکومت‌های این جمهوری‌ها باید از طریق انتخابات مردمی برگزیده شوند، اما وی هرگز فکر نمی‌کرد که همین شعار روزی به سکوی فرود وی از اریکه قدرت در گرجستان تبدیل شود.

در آن سال‌ها (۲۰۰۳ میلادی) ساکاشویلی نمونه موفق رهبران انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های شوروی سابق محسوب می‌شد، به طوریکه با تثبیت حکومت وی در گرجستان نوبت برپایی انقلاب رنگی به قرقیزستان رسید و دولت "عسگر آقایف" رییس جمهوری طرفدار روسیه در این کشور از اریکه قدرت به زیر کشیده شد و جای وی را "قربان بیک باقی یف" گرفت. **نکته مهم** تمامی این انقلاب‌ها، پشیبانی غرب و آمریکا از آنها بود و سازمان‌های غیردولتی غربی همچون آژانس آمریکایی "توسعه بین‌المللی" در پیروزی انقلاب‌های رنگی در حیات خلوت روسها نقش اصلی را داشتند، نه اینکه مردم این کشورها. اما انقلاب‌های رنگی در اوکراین و قرقیزستان با توجه به نداشتن پایگاه مردمی خیلی زود شکست خورد و برای همیشه از نقشه جغرافیای سیاسی جمهوری‌های شوروی سابق محو شدند.

گرجستان که آغازگر فصل انقلاب‌های رنگی در پهنه جمهوری‌های شوروی سابق بود، با برگزاری ششمین دوره انتخابات پارلمانی این کشور در دو دهه پس از فروپاشی شوروی سابق پایان دهنده انقلاب‌های رنگی شد، انقلاب‌های رنگی که هیچگاه از حمایت اکثریت مردم برخوردار نشدند.

نگاهی به پروژهای شکست خورده انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های جداشده از شوروی سابق و آغاز "بهار عربی" در خاورمیانه و نمایشنامه‌ای که تا کنون در خاورمیانه به اجرا درآمده، نمایانگر سناریو ضد انسانی غربیها برای غارت و ویرانی خاورمیانه است.



از آغاز این بهار در حال گسترش رژیمهای مذهبی به کمک اخوان المسلمین، القائده و سایر سازمانهای تروریستی از عراق تا افغانستان، یمن، مصر، لیبی و تا سوریه هستند، و چنین بهاری هرگز برای مردمان فریب خورده‌ی این کشورها شکوفه نخواهد کرد و در پایان گرفتار حکومتی به مراتب وحشتناک‌تر از رژیم اسلامی حاکم بر ایران زیر نام دموکراسی وارداتی از غرب خواهند شد.

حکومتی که بر مبنای قانون اساسی پاسداری نشود، نمی‌تواند بنیان دموکراسی و مردم سالاری را در کشور پایه‌ریزی کند. مانند حکومت کومونیستی، سوسیالیستی، نازیسم، فاشیسم، و دیکتاتوری مذهبی که قدرت و کنترل کامل کشور را در اختیار دارند. در کشوری که قانون اساسی آن بر پایه‌ی ایدئولوژی استوار است، به حقوق مردم احترام گذاشته نمی‌شود و افراد جامعه به حقوق خویش آشنایی ندارند و هیچکس بر اساس قانون رفتار نمی‌کنند و در اصل یک حکومت آنارشیست در کشور حاکم می‌گردد و در جایی که آنارشیسم حاکم باشد، حمایت قانون از مردم وجود ندارد و در واقع کسی حکومت نمی‌کند و همه با زور به هم تجاوز می‌کنند.

آنچه امروز مورد نظر مردم ایران است یک دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی و مبتنی بر حقوق بشر و حقوق انسانی مردم است، حقوقی که با آنها زائیده شده‌اند و هیچکس مجاز به کنترل و محدود کردن مردمی را که اندیشه‌های گوناگون دارند نیست، و مردم را نمی‌توان به زور به یک اندیشه واحد وادار نمود.

گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی با تمام امکانات تبلیغاتی و رسانه‌ای خود تلاش می‌نمایند اندیشه‌ی سیاه خویش را برای استمرار و پایداری حاکمیت بر نسل جوان جامعه‌ی ما تحمیل نمایند و اندیشه‌ی جوانان را برای تدابیر و انگیزه‌های سیاسی رژیم تحت کنترل خود در بیاورند تا براحتی از آنها برای اهداف سیاسی رژیم بهره برداری نمایند.



شوربختانه مبارزین، روشنفکران و نیروهای آگاه سیاسی که برای سرنگونی این رژیم فعالیت می‌نمایند. به این نکته بسیار مهم اجتماعی تاکنون توجه بایسته را نشان نداده‌اند. نباید پروانه داد تا مزدوران و لایبسته‌ها رژیم آخوندی نسل جوان و آگاه جامعه‌ی ما را طعمه‌ی اهداف پلید رژیم ننگین اسلامی قرار بدهند چرا که بدون آگاهی و پشتوانه‌ی نسل جوان، سرنگونی این رژیم امکان پذیر نخواهد بود.

برای مقابله با مغزشوئی و تحمیل سیستماتیک اندیشه‌ی سیاه و ایدولوژیکی رژیم بر نسل جوان، بایستی بی تردید به روشنگری ملت و بازسازی فرهنگ ملی و ایرانی پرداخت، زیرا تنها در بستر یک پروسه‌ی خروشان و کارساز می‌توان از تاثیر خطرناک این بیماری اجتماعی که از سوی رژیم بطور سیستماتیک در جامعه‌ی ما شیوع پیدا نموده است، جلوگیری کرد. باید بدانیم که کدام طبقه یا قشر اجتماعی از اندیشه‌ی سیاه مذهب پشتیبانی می‌کند و ریشه‌ی این نابسامانی‌های اجتماعی را در فقر فرهنگی و اقتصادی جویا شد.

در این مورد هیچ تردیدی نیست که قشر فقیر و زحمتکش در ایران و کشورهای جهان سوم بخاطر کمبود امکانات رفاهی، آموزشی و فرهنگی از سواد سیاسی و اجتماعی بسنده برخوردار نیستند و از روی ناآگاهی، بجای اینکه به دفاع از حقوق مدنی و شخصی خود بپردازند، برای حل مشکلات روزمره‌ی زندگی خود بیشتر به مقدسات مذهبی، اوهام و خرافات پناه می‌برند و بدیهی است که این قشر از مردم تبدیل به طعمه‌ی بسیار ساده برای رژیم مذهبی و فاشیستی شده‌اند، و رژیم با استفاده از احساسات و باورهای مذهبی و ساده‌اندیشی آنها سی و چهار سال است که برای رسیدن به اهداف شوم خود از آنها بهره برداری کرده است. از این رو پشتیبانی طبقه‌ی فقیر و زحمتکش از رژیم دیکتاتوری حاکم، پدیده‌ی جدیدی نیست بلکه یک واقعیت تلخ اجتماعی است، که از اواخر سده‌ی هیجدهم در اروپا و از اوایل سده‌ی بیستم در کشور ما حالت نهادینه بخود گرفته است و در جامعه‌ی ایران، رشد این پدیده بخاطر برخورداری از ایدولوژی مذهب بسیار شدیدتر از



سایر کشورهای رو به گسترش بوده است. برای نمونه، برده‌داری در دنیای متمدن امروزی زیر چتر ایدئولوژی اسلام یکی از آسیب‌های خطرناک اجتماعی است که گریبان ملت ایران را گرفته است.

رژیم از نخستین روز شکل‌گیری، سرکوب و کشتار مردم را برای به کرسی نشاندن ایدئولوژی ضد بشری مذهبی، بنیان اساسی رژیم قرار داده است، به گفته‌ای دیگر، مردم چه بخواهند و چه نخواهند بایستی از سیاست‌های شوم رژیم پیروی کنند، و رژیم تا کنون هر اندیشه‌ی مخالفی را با سرکوب و کشتار پاسخ داده و می‌دهد. برای گسترش برده‌داری بطور سیستماتیک از سوی رژیم ددمنش اسلامی، بزرگ‌منشی و ارزش‌های انسانی و پایگاه‌های فرهنگی ملت ایران یکی پس از دیگری نابود می‌گردند و بدار آویختن انسانها در میدانهای شهر و در برابر چشم دیگران برای بسیاری از مردم حالت طبیعی بخود گرفته است و گرفتن جان انسانها بسان افتادن برگ‌ی از درخت بی اهمیت گشته است.

همانگونه که میدانید، بیش از هشتاد درصد از اقتصاد کشور بطور رسمی در دست دولت (سپاه پاسداران) می‌باشد و حدود بیست درصد از آن در دست بخش خصوصی که اکثر آنها را نیز مزدوران رژیم تشکیل می‌دهند. هنگامیکه تمام مردم برای دولت کار می‌کنند و دولت می‌تواند تعیین کند چه کسی شاغل باشد و چه کسی نباشد، در نتیجه مردم برای گذران زندگی خود به دولت وابسته‌اند و چنین دولتی هرگز نمی‌تواند خدمتگزار مردم باشد، بلکه برعکس، مردم گرفتار آمده در چنین سیستمی، کارگر، کارمند و برده‌ی دولت می‌شوند. هیچکس اجازه اندیشیدن و اعتراض کردن به موقعیت اجتماعی خود را ندارد و برده‌ی گناهکار را دست کم از امتیازهای اجتماعی که مزدوری رژیم برایش فراهم آورده محروم یا حتی از شغل‌های دولتی نیز برکنار می‌کنند و شانس کار کردن در هیچ موسسه خصوصی دیگری را نخواهد داشت.

در نتیجه کسانی که فکر می‌کنند، اگر از سوی روشنفکران آگاه جامعه، نه برای سرنگونی رژیم، حتی برای کسب حقوق صنفی دانشجویان، کارگران، زنان و روزنامه نگاران تضاهراتی تدارک



ببینند، فقرا و زحمتکشان جامعه همگام با آنها به خیابانها خواهند آمد و رژیم را سرنگون خواهند ساخت، یا در خوابند یا اینکه با سیستم و ساختار مافیایی اقتصاد مصرفی رژیم آشنایی کامل ندارند. بی تردید در میهن ما بخش آگاه و بسیار اندکی از مردم وجود دارند، که حاضرند برای کسب حقوق مدنی و دفاع از ارزشهای انسانی خود به خیابانها بیایند و با رژیم درگیر بشوند که از طبقه‌ی متوسط، کنشگران، روشنفکران و دانشگاهی‌ها تشکیل شده‌اند که بخاطر دفاع از حقوق مدنی خویش دشمن سرسخت رژیم محسوب می‌گردند و شوربختانه بخاطر شرایط استبدادی و پلیسی که رژیم برای آنها ایجاد نموده است، هنوز یک تشکیلات سازمان یافته و ارتباط ارگانیک در میان آزادیخواهان وجود ندارد و این نکته یکی از مشکلات اساسی است که روشنفکران و کنشگران سیاسی خارج از کشور باید برای ایجاد این ارتباط ارگانیک روشنگری، فرهنگ سازی و بنیانگذاری بنمایند

روشن است که اگر فردا شورشهای خودجوش در جامعه ما شکل بگیرند، نه بخاطر نجات دین اسلام بلکه تنها به این دلیل خواهند بود که اختلال در شریانهای اساسی اقتصاد مصرفی، رژیم را فلج نموده و از این رهگذر مردم زحمتکش و فقیر توان خرید و گذران زندگی روزانه خود را دیگر ندارند و به اجبار برای سیر کردن شکم خانواده‌ی خود شورش خواهند کرد و اینگونه شورشها در شرایط کنونی جامعه ما بسیار امکان پذیر هستند، ولی باید توجه داشته باشیم که شورشهای شهری هنگامیکه از یک سازماندهی قدرتمند برخوردار نباشند، محکوم به شکست می‌باشند.

همواره نیروهای چپ گرا مانند گفتار در کمین می‌نشینند تا در چنین شرائطی از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. زیرا آنها به آگاهی و روشنگری طبقه‌ی محروم و کارگر باور ندارند و آنچه مهم است اینکه تشکیلات سازمان یافته‌ای داشته باشند و در کمین بنشینند تا روزیکه طبقه‌ی محروم و بجان آمده زیر فشارهای اقتصادی به خیابانها بیایند و با شورش خود رژیم را سرنگون کنند، و اینجاست که تجربه‌ی تشکیلاتی خود را بکار می‌گیرند تا سوار موج خیزش مردمی گشته و برای سالهای درازی بنام پشیبانی از طبقه‌ی محروم و کارگر بروی گرده‌ی مردم سوار شوند.



این فقط یک روی سکه است و روی دیگر سکه نبودن یک اپوزیسیون توانمند و سازمان یافته در جامعه‌ی ما می‌باشد تا بتواند این شورشها را درآینده‌ی نزدیک سازماندهی نماید. نیروهای ارتجاعی نیز مانند اصلاح طلبان با بهره برداری از تشکلات خود می‌توانند از این نکته‌ی ضعف اپوزیسیون واقعی استفاده کرده ، دوباره بر امواج خیزش مردمی سوار شوند و زحمتکشان را بدنبال خود بکشان.

بنابراین برای اینکه دوباره اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و اسیر خمینی دیگری نشویم، بایستی روشنفکران و کنشگران سیاسی همگام با نسل آگاه جامعه بکوشند با تمام دشواریهای موجود راههای یک ارتباط ارگانیک را میان نیروهای آگاه جامعه و خود بوجود بیاورند و پروانه ندهند که مزدوران ولایت فقیه بیش ازین او را نماینده‌ی الله و گاهی خود الله بنامند، چرا که به دلیل دور نگهداشتن رهبر از هر انتقاد و توجیه جنایاتی که وی در طول سی و سه سال گذشته مستقیم و غیر مستقیم مرتکب آن شده است، وی را جانشین خدا نامیده‌اند. این مزدوران، جنایتکارانی هستند که مسئول کشتار میلیونها انسان بی‌گناه، طی جنگ حانماسوز عراق، عامل بیکاری، تورم، فقر و هزاران آسیب سیاسی اجتماعی و اقتصادی دیگر در جامعه جوان ایران می‌باشند. این سیاه اندیشان بر این باورند که می‌توانند کردار پلید و ضد انسانی خود را به همین منوال سالیان سال زیر چتر اسلام و نماینده‌ی تقلبی الله، سید علی خامنه‌ای بپوشانند، غافل از اینکه در عصر دانش و فن‌آوری تکنولوژی که هر لحظه دنیا کوچکتر و کوچکتر می‌گردد، در فردای خروش ملت ایران مکان امنی برای پنهان شدن دیکتاتورهایی مانند خامنه‌ای و سایر هم‌پالگی‌ها و مزدورانش باقی نخواهد ماند.

رشد و گسترش اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در سی‌وچهار سال گذشته در مقایسه با بسیاری از کشورهای درحال توسعه که حتی از نظر اقتصادی در اوایل دهه‌ی هفتاد از ایران عقب مانده‌تر بودند و از منابع و ثروت طبیعی ایران نیز برخوردار نبودند، بسیار ناچیز می‌باشد. آنها از نظر توسعه اقتصادی و فرهنگی چندین دهه جلوتر از کشور ما می‌باشند. رژیم اسلامی از همان ابتدای موجودیت خود با دانش و پیشرفت دشمنی خود را آغاز نمود و تنها هدفی را که سردمداران آن



تاکنون برای خود در دستور کار گذاشته‌اند، استمرار و پایداری حاکمیت سیاه اندیش آنها به قیمت غارت و چپاول منابع ملی مردم و کشتار هزاران هزار انسان بی‌گناه بوده است. آنها ایران را طی سی‌وسه سال گذشته به یکی از بزرگترین مصرف کنندگان کالای بنجل غربی و بویژه چینی مبدل ساخته و صنایع تولیدی ایران را به تعطیلی و نابودی کشانده‌اند و با ماجراجویی های اتمی نیز اقتصاد ضعیف ایران را در مرز نابودی قرار داده‌اند. ثروت طبیعی ایران ابدی نیست و با این سرعتی که این جنایتکاران به غارت آن پرداخته‌اند، شاید پیش از آنچه پیش بینی شده به اتمام برسد. از این رو وظیفه تک تک آگاهان سیاسی است که برای سرنگونی این رژیم پاپ‌خیزند که فردا دیر است.



دکتر نوشیروان حاتم

۱ آذر ۲۵۷۱ شاهنشاهی | ۲۱ نوامبر ۲۰۱۲ مسیحی

پیشگامان